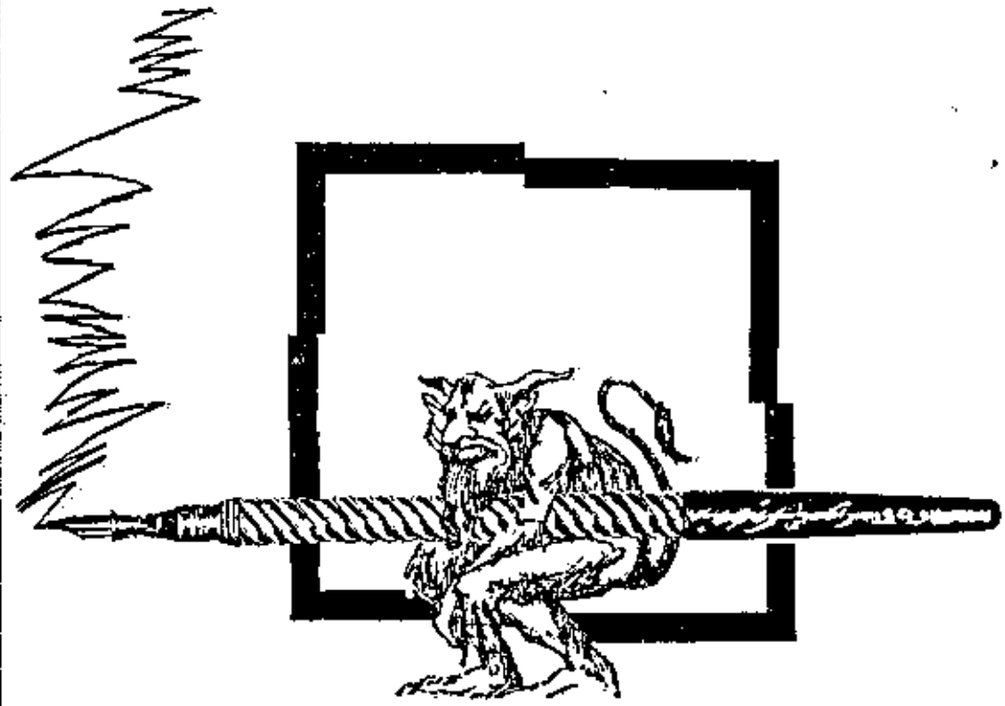

فراتر از کلمه

چند ملاحظه در باب آسیب شناسی ترجمه متون دینی

احمد شهدادی

یکی از مباحث اساسی در ترجمه، ابعاد نظری آن است. در این میان، تعریف ترجمه نیز مهم است. از قرائن ترجمه تعریف‌های بسیار کرده‌اند اما در اینجا به تعریف «نایدا» اشاره می‌کنیم که از متخصصان فن ترجمه است. از نظرگاه نایدا، ترجمه، بازتولید نزدیک‌ترین و طبیعی‌ترین معادل پیام زبان مبدأ به زبان مقصد است. اما این انتقال، از ۲ جنبه صورت می‌گیرد: نخست از جنبه معنا و سپس از جنبه سبک. در ترجمه، هم باید معنای متن مبدأ را انتقال داد و هم باید سبک آن را حفظ کرد. البته مثلا در متون ادبی، سبک، اهمیت فراوان دارد و سبک، تابع زمان و مکان است.

نکته دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، یک سؤال مهم است: آیا هر متن، فقط یک ترجمه دارد؟ واقعا چنین نیست که هر متنی فقط و فقط یک ترجمه داشته باشد و یک ترجمه بتواند ترجمه نهایی و دائمی آن باشد. متون، قابلیت ترجمه‌پذیری متعدد دارند ولی برخی متون، دامنه تغییر و ترجمه‌پذیری دارند. در مورد متون دینی، این امر اهمیت مضاعف می‌یابد.

در اینجا، به ۲ نوع آفت اساسی که گریبانگیر مترجمان، به‌ویژه مترجمان نوپا و توقلم می‌شود، اشاره می‌کنیم. البته این دو آفت، متاسفانه گاهی در کار مترجمان پرسابقه نیز راه می‌یابد.

آفت اول، ناآشنایی با زبان مقصد و گونه زبان معیار آن: برای مترجم، آشنایی دقیق و عمیق با زبان معیار، امری لازم است. بیشتر بار ترجمه، روی زبان مقصد است، بنابراین نباید کسی به زبان دوم خود ترجمه کند. باید از زبان دوم به زبان اول ترجمه کرد و نه برعکس. مهم‌ترین وظیفه مترجم، آشنایی با زبان مقصد و زبان معیار آن است، نه با گونه‌های دیگر زبان. زبان، تحول و تطور می‌پذیرد و ارگان زنده‌ای است که در طول چند سال و یک نسل تغییر می‌کند. مترجم ناآشنا با این عنصر، متن زبان مبدأ را به زبان عصر و نسل خود ترجمه نمی‌کند و از این رو، مخاطبان با آن ارتباط برقرار نمی‌کنند.

اگر بخواهیم واحد ترجمه را «کلمه» بدانیم، باید به مترجمان تذکر بدهیم که در ترجمه، کلمه، اهمیت بسیار دارد. مترجم، بدون توجه به اهمیت کلمات، نمی‌تواند ترجمه درست و زیبا بیافریند. بسیاری از کلمات چندین معنا دارند. در برابر کلماتی در یک فرهنگ دوزبانه، متونی از معادل‌ها نوشته شده که نوآموزان زبان را سردرگم می‌کند.

نکته دیگر، اینکه مترجم باید بداند معنا در کار نیست، شبکه‌هایی از معنا در کارند. مترجم با شبکه‌های معنایی مواجه است. مثلا در انگلیسی یا فارسی، حروف اضافه نقش مهمی دارند و معانی متفاوتی برای کلمات خلق می‌کنند.

مترجم باید از یک آفت دیگر بپرهیزد. گاهی مترجمان به صرف دانستن معانی کلمات، به حافظه خود تکیه می‌کنند و از فرهنگ‌ها بهره نمی‌برند. این کاری نادرست است. روی میز کار هر مترجم پخته‌ای باید چندین فرهنگ وجود داشته باشد که به هنگام لزوم به آنها مراجعه کند.

این امر چنان مهم است که گاهی شباهت املایی کلمات، مترجم را به خطا می‌اندازد. مشکل دیگر، این است که مترجمان گاهی بدون سبک، ترجمه می‌کنند. آن هم در جایی که متن دینی، سبکی خاص دارد. طبیعی است که متون دینی در طول سال‌ها در محیط‌های متفاوت و برای مخاطبان مختلف گفته یا نوشته شده‌اند. مترجم دینی باید این امر را دریابد و به ترجمه خود سبک بدهد.

آفت دیگر برخی ترجمه‌های دینی، این است که کاربردی نیستند؛ یعنی سطوح مختلف زبانی را رعایت نمی‌کنند. از سوی دیگر، به تنوع مخاطبان خود توجه ندارند. «نهج البلاغه» کتابی است با عمق و ژرفای الهی و معنوی. اما آیا همه بخش‌های آن، به یک گونه و برای یک مخاطب باید ترجمه شود؟ فهم بخش‌های توحیدی «نهج البلاغه» برای مردم معمولی ممکن نیست. در عین حال، مثلا نوجوانان و زنان خانه‌دار نیز حق دارند و باید با «نهج البلاغه» آشنا شوند.

پس مترجم باید بکوشد برای سلیقه‌های متفاوت و با توجه به مخاطب، متن را ترجمه کند.

آفت دوم: اجمال و ابهام (گریز از تفسیر): آفت دیگری که در کار ترجمه دینی روی می‌دهد، تفسیرگریزی است. متون دینی، چنان عمیق و پرمعناند که با یک گونه معنا و یک شکل فهم، تمام نمی‌شوند.

در عین حال، این متون در بسیاری از موارد، بدون توجه به لایه‌های مختلف معنایی، آنها مبهم‌اند و ایجاد سؤال می‌کنند. از سوی دیگر، ترجمه خود نوعی تفسیر است. بدون تفسیر هیچ ترجمه‌ای ممکن نیست. چه رسد به ترجمه متون دینی. از این رو، مترجم متون دینی باید همواره بکوشد متون را در حد لازم و کافی توضیح دهد و هیچ ابهامی را تا جایی که می‌تواند، باقی نگذارد. ترجمه مثلا روایتی که «اکثر اهل الجنه البلهاء»، بدون توضیح معنایی آن، طرح سؤال می‌کند. از طرف دیگر، ترجمه باید با سایر متون دینی، وحدتی ارگانیک داشته باشد و آنها را نفی و طرد نکند.

بی زورق بر اقیانوس

گذری بر ترجمه قرآن علی موسوی گرمارودی

سید باقر میرعبداللهی

«هنگامی که آسمان بشکافد/ و هنگامی که دریاها روان گردند و به‌هم بپیوندند/ و هنگامی که گورها را برشورند/ هر کس داند که چه کرده و چه نکرده است/ ای انسان! چه تو را با پروردگار بخشندهات به خیرگی واداشت/ همان که تو را آفرید، پس استوار کرد و به‌جا داشت.»

چند سطر بالا ترجمه آیات یکم تا هفتم سوره انفطار به قلم شاعر و ادیب روزگار ما آقای سیدعلی موسوی گرمارودی است. همین چند سطر، گویای سبک و سلیقه ایشان در بازگردان فارسی قرآن است: یعنی آمیزه‌ای از روان‌نویسی، باستان‌گرایی و شیوه پذیرفته جمله‌بندی که خود گرمارودی آن را «نثر معیار» نامیده است.

در این مختصر، مجال بررسی دقیق این ترجمه نیست ولی مروری گذرا بر ترجمه جزء سی‌ام (می‌دانیم که جزء سی‌ام قرآن برجستگی بیانی و زبانی ویژه‌ای در قیاس با اجزای دیگر دارد) نشان می‌دهد که این ترجمه در میانه روانی، زیبایی و رعایت امانت در نوسان است و از هر یک نصیبی برده است. از این جهت می‌توان گفت که اگرچه ترجمه ایشان بی‌تردید خوشخوان و مفهوم است اما در قیاس با ترجمه‌هایی که در این چندساله پدید آمده‌اند، تافته جدابافته نیست و گویا خود جناب گرمارودی هم چنین ادعایی ندارند. با وجود ترجمه‌هایی پذیرفتنی‌ای چون آیتی، مجتبوی، فولادوند، پورجوادی و خرمشاهی، چه نیازی به ترجمه دیگری بود؟ پاسخ این پرسش به‌نظر من این است که آقای گرمارودی، علاوه بر برخورداری از ذوق معنوی، شاعر و کلام‌شناس رسمی و حرفه‌ای‌ای هم هستند و این هنری است که مترجمان پیشین از آن برخوردار نبوده‌اند، اگرچه آن مترجمان پیشین هم مترجم رسمی و حرفه‌ای بوده‌اند که گرمارودی از این ویژگی برخوردار نیست.

باری، پرسش دیگر این است که هنر شاعری و ادیبشناسی گرمارودی (یعنی مواجهه دیگرگون با زبان) تا چه اندازه خود را در این ترجمه نشان داده است؟ پاسخ من این است که ترجمه ایشان «از این نظر» قدری بهتر از ترجمه‌های دیگر است اما فقط قدری و انتظار بیش از این بود. مخاطبان ترجمه ایشان قطعا قاطبه مردم قرآن‌خوان که فقط به قصد ثواب اخروی قرآن به دست می‌گیرند نیستند و گرنه مثلا برای واژه‌های «شموم»، «عمریته»، «ربوه»، «تفلوته» و «جبتار» چنین برابرنهادهایی را پیش نمی‌نهادند: «خفیف»، «دیوسار»، «هرشته‌وار»، «اسارواره» و «کلهشکن». دیگر اینکه ترجمه‌هایی که به کار عامه مردم علاقه‌مند به قرآن اما کم‌سواد بیاید، اگرچه به قدر کفایت ولی هست: ترجمه‌های مرحوم آیت‌الله قمشه‌ای (ویراسته حسین استاد ولی) و آیت‌الله مکارم. پس آقای گرمارودی به فراتر از آنها نظر نداشته‌اند یا با وجود این خوب بود قدری بیشتر دلیری می‌کردند و استفاده ویژه از زبان را، که کار شاعران است، بیشتر در کار می‌کردند که فکر نکنم.